

آن چه در این درس می خوانیم : ① آشنایی مختصر با آن چه در منطق قوامید خواند

② آشنایی با علم منطق و کاربردهای آن در زندگی ③ مخالف ④ اقسام علم ⑤ دو صیغه اصلی علم منطق ⑥ تعریف و اصطلاحات ⑦ استدلال

① آشنایی مختصر با آن چه در منطق قوامید خواند : این قسمت در منطق ۲ کتاب درسی، تحت عنوان آن چه در این بخش می خوانیم آمده است.

توضیح مثال اول : استدلال به حاد منطق استدلال حاد را بررسی می کنیم، استدلال یعنی دلیل آوردن و از دو جمله یک نتیجه تشبیه شده است. به جمله اول (مقدمه اول) و به جمله دوم (مقدمه دوم) می گوئیم. در این دو مقدمه باید یک (شخص مشترک) باشد که به این فرد مشترک (حد وسط) می گوئیم؛ و نهایتاً برای نتیجه گیری حذف می شود.

عالم استدلالی مثال اول به مثال زیر است : نور خدای نور خدای

خداوند نور اسمان ها و زمین است. نور با چشم قابل مشاهده است. پس : خدا قابل مشاهده است.

نتیجه

مقدمه دوم

مقدمه اول

استدلال استدلال : (نور) در هر دو مقدمه تکرار شده و حد وسط هست؛ اما دارای معانی مختلف در دو مقدمه است. در مقدمه اول به معنای : نور خدای : نور خدای است که یعنی همان چه در آسمان ها و زمین هست و وجود و حقیقت خود را از خدا دریافت می کند و به سبب وجود خداوند، پیدا و آشکار می شود. و در مقدمه دوم، نور به معنای : نور خدای که قابل دیدن است مثل نور خورشید، نور چراغ و... پس نتیجه گیری این استدلال بدین گونه است که قابل استنباط است. به این گونه مخالفه در منطق : مخالفه اشتراک لغت می گوئیم. معنی لغت از نظر خواندن و نوشتن یکسان است اما دارای معانی مختلف است. با مخالفه اشتراک لغت در درس دوم آشنا خواهیم شد. توضیح مثال دوم : قالب مثال دوم، میانه استثنائی است که معنی میانی که خود نتیجه یا نتیجه نتیجه در این دو مقدمه ذکر شده باشد. رهم چنین این قیاس، ابعالی است چون واژه (الله) بر سر مقدمه اول آمده است. در این گونه میانی، حالات می توان تصور کرد که از این حالات، حقا در حالت معبر و دارای نتیجه است که این دو حالت (وضع مقدم و رفع ثالی است) و دو حالت ناقص برودن نتیجه (رفع مقدم و وضع ثالی است). و این مثال هم به رفع مقدم است و ناقص بر. (توجه : توضیحات ارائه شده برای مثال های کتاب، سرآیه بحث آشنایی قالب استدلالی مثال دوم به مثال زیر است. است و توضیحات تلمیحی در پی سال ارائه خواهد شد.)

مقدم / ثالی
الله بر خوری لغت، مرتفع می شود.

من بر خوری لغت نم.

پس : مرتفع نمی شود.

مقدم اول

مقدم دوم

نتیجه

مث

توضیح مثال پنجم ← هر انسانی یک تعریفی از سعادت دارد و آنرا انسان ها راه های متفاوتی را در پیش می گیرند به این علت است که در تعریف سعادت اختلاف نظر دارند و این سوال اهمیت تعریف کردن را می رساند. (با تعریف و شرایط معیج تعریف کردن در درس های اول و چهارم آشنا خواهیم شد.)

توضیح مثال ششم: به این مغالطه مغالطه در اثر عوامل روانی می گویند. یعنی از نظر روانی بر ذهن مغالطه تاثیر بگذاردیم. در این مثال فرو شده حقیقت نیم لیلور روی تابلو نوشته و خریدار تصور می کند که این فرو شده از قیمت مناسبتر حساب می کند. یکی از انواع مغالطه های در اثر عوامل روانی به مغالطه ترغیبی و کوهل نامید است که در این مثال ذکر شده است و با این مغالطه در درس ۱ آشنا خواهیم شد.

۲) آشنایی با علم منطوق و باربردهای آن در زندگی:

منطوق ← علمی که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است. (علم منطوق مانند ترغیب ماسین عمل می کند یعنی در هنگام تعادف استفاده از ترغیب باعث می شود به چیزهای دیگری بر ضرورت بینیم؛ استفاده از علم منطوق هم همین گونه است و باعث می شود جلوی خطای ذهنی گرفته شود. دیگر تشبیهی که می توان استفاده کرد برای منطوق به نقشه های راهنمایی که به کوهسنگی های همراه نصب است که در این برنامه ها، سریع ترین و بهترین مسیر ما به ماسان داده می شود.

۳- بار منطوق دانان چیست؟ نشان دادن راه های جلوگیری از مغالطه (خطای ذهنی) ← به چه صورت؟ ← دسته بندی آن ها

۳- مغالطه چیست؟ هرگونه خطای ذهنی که می تواند عمدی یا غیر عمدی باشد

۴- بار بر علم منطوق یا علم منطوق چگونه جلوی خطای ذهن را می گیرد؟

۱- بیان قوانین حاکم بر ذهن

۲- بیان روش های جلوگیری از مغالطات

۳- تالیف برای آموزش شود درست اندیشیدن

مغالطه ها و سود پیش گیری از مغالطات را آموزش دهد، به شیوه معیج فکر کردن تا کید می کند.

۵- قواعد و باربر ذهن

۱- اجزای قواعدی است که به طور طبیعی در آن وجود دارد؛ یعنی این قواعد را ما قرار نمی دهیم و این قواعد توسط منطوق دانان کشف شده است مثل قانون جاذبه نیوتن؛ نه نیوتن وقتی زیر درخت سیب بود و سیب افتاد متوجه این قانون جاذبه شد و آن را کشف کرد، قواعد ذهنی هم همین گونه است و در عالم طبیعت وجود دارند و منطوق دانان آن را کشف کرده اند.

۲- ذهن به طور طبیعی بر اساس این قواعد و اصول عمل می کند و نمی تواند بدون آنکه ذهنی نام این قواعد طبیعی را بداند.

۳- تفکر انسان به صورت غیر ارادی است (یعنی ما نمی توانیم جلوی تفکر کردن خود را بگیریم و فقط موضوع تفکر ما، ارادی و انتخابی است).

۴- ذهن با اینم بر اساس قواعدی می اندیشد، اما ~~در~~ چهار خطای شود و این استجابات معمولاً در دو صورت صورت می گیرد: ۱- در استدلال های پیچیده و ۲- در تعریف دقیقی که برای اصطلاحات خاص ارائه می دهیم.

تذکره: به قیدهایی که در کتاب و خبر و اشاره شده و دمک دانسته باشند مثل معموله که در همه بالا خوانده شده است؛ چون در از معنای های آزمای از این قیدها برای به استباه انداختن و او طالب استفاده می شود پس صحت را به دقت بخوانید

۴- منطق علمی کاربرد است؛ یعنی چه؟ یعنی برای بدست آوردن محاسبات در آن، نیاز به تعریف کردن دارد. مثل: آموختن نقاشی، ضایعی که باید تعریف کرد تا در آن ماهر شود.

۷- علم منطق، علمی ابزاری است؛ یعنی چه؟ علم منطق ابزاری در خدمت سایر علوم است یعنی از علم منطق در علوم دیگر استفاده می شود و به علوم دیگر تعلیم می داند تا فرایند تعلیم در سق انجام شود. مثلاً در علم شیمی، قواعد و محتوای آن توسط خود علم شیمی بدست می آید؛ اما وقتی شیمی دانان می خواهند اصطلاحاتی را تعریف کنند یا استدلالی ارائه دهند از قواعد منطقی استفاده می کنند تا نتیجه تفکرشان صحیح باشد. (مثلاً یکی از شرایط تعریف صریح این است که تعریف جامع و واضح و روشن باشد. با شرایط تعریف صریح در درس ۱۱ آشنایی شود).

از نظر ابزاری بودن علم منطق، این علم در کتاب به دو مورد تشبیه شده است: (۱) سیستم های لتری خود رو (۲) ساقول بنایی: به ناری آن باعث شود هر خود رایی دارای یک معنی نقاشی در مقابل فرمان عاشق است نه ملارد منطقی را نشان می دهد و با آن مشکل و نقیضی در خود رو باشد، نقاش داده می شود. این سیستم نحوه درست ناردن ماسن را نقاش می دهد اما باعث حرکت خود رایی شود.

۸- تلاش دانش منطقی چیست؟ نشان دادن بهترین، سریع ترین و مطمئن ترین مسیر تفکر برای اینکه دچار خطا نشویم.

۹- ویژگی های مخالف و تشبیهاتی که برای مخالف به ناردن:

۱- مانند بیماری است و باید سعی کرد که آن مبتلا نشویم.

۲- بیماری های فکری هستند.

۳- تعداد زیادی دارند.

۴- نام دیگر آن سفسطه است.

۵- می تواند عمدی یا غیر عمدی باشد.

۱۰- سبامت علم پزشکی با منطق: همان طوری که در علم پزشکی به شناخت بیماری های پیر دارند تا راه درمان و پیشگیری را بیان کنند در علم منطق هم به شناخت مخالفات می پردازند تا هم راه پیشگیری از مخالفات و هم راه درمان را بیان کنند.

از ملاحظه بیان قواعد حاکم بر ذهن (منطق)

۱۱- حقیقتاً کاربرد علم منطق چیست؟ در همه زندگی کاربرد دارد. دانش علم منطق برای فهم فلسفه مهم است اما حقیقتاً برای ارزیابی اندیشه های فلسفی شیب بکم در سراسر زندگی کاربرد دارد.

چرا در همه زندگی نیاز به علم منطق داریم:

۱- برای درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن.

۲- برای متقاعد کردن دیگران در مقام دلیل آوردن.

۳- تا در یاد دادن و یاد گرفتن دچار خطا نشویم.

۴- در داد و ستد و تجارت، فریب دلاهر داران را نخوریم.

۵- تشخیص استدلال های درست از غلط.

۶- به علت حجم انبوه اطلاعات و زیاد شدن رسانه ها، برای تشخیص اطلاعات درست نیاز به علم منطق داریم.

۷- اغلب آگهی های تجاری، نوعی استدلال هستند به روشهای مختلف می خواهند مخاطب را به خرید کالا شیان.

مثلاً: استدلال آوردن و تعریف کردن، تقوا در حدیث اخلاقی و در درس فلسفه نیست؛ بلکه قیاساً استدلال و تعریف در هر زمان و مکان و هر چه هستیم.

(۴) اقسام علم به تصور و تصدیق

توضیح تصور ← هر آن که در ذهن ماست.

در تصور یک مفهوم باری به واقعی بودن یا واقعی نبودن آن نداریم. (مثلاً کتاب، درخت، گواهی است و در عالم واقع وجود دارد و دیده می شود؛ اما بعضی از تصورات خیالی و ذهنی اند، مثل: دیو، غول، اسب تک شاخ).

در تصور، حکم و قضاوتی وجود ندارد، چیزی به چیزی دیگری نسبت داده نمی شود، پس مفاهیم ارتباطاً برقرار نمی شود؛ هم چنین نمی توانیم بگوییم یک تصور مثل درخت، درست است یا غلط.

توضیح تصدیق ← وقتی که بین مفاهیم، ارتباطاً برقرار می کنیم.

در تصدیق حکم و قضاوت وجود دارد.

به صورت جمله است، خبری است و می تواند درست یا غلط باشد.

مثال تصدیق به شکل (الف ب است) می باشد. (الف) موضوع است یعنی چیزی که درباره آن صحبت می کنیم.

(ب) ← محمول است یعنی صفت یا حالتی که به چیزی نسبت می دهیم یا از آن سلب می کنیم.

(است) ← بین موضوع و محمول، ارتباطاً برقرار می کند و به آن (نسبت یا رابطه) هم می گویند.

مثال ① جنل سرسبز است، (سرسبز بودن به جنل نسبت داده شده است).

② هوا سرد نیست ← (سرد نبودن از هوای گرفته شده است).

موضوع محمول نسبت

نام دیگر تصدیق: مقیسه یا مرکب نام خبری است. (مقوله از مرکب یا مقیسه این است که،

جمله باشد و فعل داشته باشد و مقوله از نام یعنی حامل بودن (یعنی هر جا فعل داشته باشد و

مقوله ای نمی تواند تصدیق باشد که در قسمت بعدی توضیح خواهیم داد. هر جایی که جمله فعل داریم و

آن جمله حامل باشد، تصدیق است. مثلاً: کتابی که خریدم ← با این وجود به فعل دارد و جمله است اما

حامل نیست و مخاطب متغیر ادامه جمله است؛ پس تصدیق نیست.

پس اگر جمله به صورت (الف ب است) نباشد آن را باید با در نظر گرفتن این قالب درآورد یا کلمه (دارای)

به محمول اضافه می کنیم یا به صورت (مفعول می نویسم، مثل: قافله دوید ← قافله دوخته است.

③ قافله کتاب را خواند ← قافله خواننده کتاب است.

راه‌های شناخت تصور از تصدیق :

۱- ترکیب وصفی (موصوف + صفت) : مثل زیبا

۲- ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه) : در تلاش

۳- عباراتی که با حرف (واو) پیوند داده شدند . ماه و خورشید

۴- عباراتی که با حرف (یا) از هم جدا شدند . زندگی یا مرگ

۵- عباراتی که ناقص هستند و ما منتظر ادامه و تکمیل سخن گوینده هستیم .

۶- جملات انشائی : یعنی جملاتی که خبری از عالم خارج نمی‌دهد و بیان لسته عوامل و احساسات حاصل

نه سؤال مواردی از این مبتل است : جملات امر (برو) / نهی : (میا زار عوری نه دانه کش است) / استعظام (پرستی) :

(لجابه لوی حقیقت گذر توان کرد؟) یعنی : به لوی حقیقت نه توانی راه یابی / منادا : (سعدیایمرد نلوانم نفرد هرگز)

تقصی : (به به ، عجب هوایی !) / تمنای : خواص می لثم بشین / آرزویی : المعنی لرونار شین شود .

۷- مقدم یا تالی جملات شرفی : هر کدام از این دو جزء (یا مقدم یا تالی) ، به تنهایی یک تصور هستند . مثل :

الربا بان بیارد . موفق می شوم . نکته : (اگر مقدم و تالی جمله شرفی را با هم در نظر بگیریم ، تصدیق است .)

مقدم (تصور) تالی (تصور)

۸- عبارات مولانی (دقت کنید همیشه یک لفظ ای ها یا دو لفظ ای ها نیست ، عبارات مولانی مثل : دانش آندان

دعیم انسانی شهرستان نایا ، در بزرگ مدرسه دبیرستان دخترانه فاعله زارع حسن ، تصور هستند ؛ چون

این عبارات ~~جمله~~ ناقص هستند و ما منتظر شنیدن ادامه جمله گوینده هستیم .

نکته مهم درباره بند پنجم : دقت کنید که صرفاً جمله بودن ، دلیل بر تصدیق بودن نیست . ~~جمله ای که ناقص~~

باشد و ما منتظر شنیدن ادامه جمله باشیم ، تصور هستند ؛ مثل : کتابی که خواندم ؛ این عبارت تصور است چون

ما منتظر ادامه جمله هستیم که این کتاب چگونه بوده ؟ مفید بوده ؟ هیجان انگیز بوده ؟

اما جمله : کتاب را خواندم / هوا سرد شد تصدیق است چون جملات مرکب نام خبری است و کامل معنا دار است .

و اما راجعی ساده تر که فرق تصور و تصدیق را در این گونه جملات بدانید ؛ به اول جمله واژه (حیرا) اضافه کنید ، اگر معنادار

بود (تصدیق است) و اگر بی معنا بود (تصور است) . مثلاً : ① هوا سرد شد ؛ ② هوا سرد شد ؟ (معنادار است

س می شود : تصدیق)

② هوایی که سرد شد ؛ حیرا هوایی که سرد شد ؟ (بی معنا است . پس تصور است)

سؤال : کدام کزنیه تصور محسوب می شود ؟ الف) دیروز به مدرسه رفتم ب) منقلب روش درخت اندیشیدن را می آموزد

ج) دستیابی به موفقیت نیاز به تلاش مداوم دارد د) لباسی که از فروشگاه خریدم

با توجه به توضیحات فوق هم اکنون می توانید جمله ای که تصور است را پیدا کنید

⑤ دو جمله اصلی علم منطقی ← تعریف
 ← استدلال
 = تعریف و استدلال با اقسام دانش در تصور و تقدیر هستند، ارتباط دارند و همین دلیل اول به تصور و تقدیر پرداخته شد و بعد وارد معنی تعریف و استدلال می شویم.

تعریف ① بخشی از تصورات ما معلوم (یعنی: آشکار، چیزی که ما به آن علم و آگاهی داریم، مثلاً کتاب، درخت، فیابان و بخشی از تصورات ما نامعلوم و مجهول هستند. (یعنی مانسبت به آنجا علم و آگاهی نداریم.)
 (وقتی تصویری برای ما مجهول و ناشناخته باشد، به کمک تصورات معلوم، آن تصور مجهول را به معلوم تبدیل می کنیم یا به عبارتی دیگر: فرایند معلوم کردن تصورات مجهول به کمک تصورات معلوم را تعریف می گوئیم.
 مثلاً فردی تصویری از ناریل ندارد و می پرسد ناریل چیست؟ این تصویری مجهول است، وقتی ما ناریل را به کمک تصورات معلوم، به کمک می گوئیم به این نار تعریف کردن می گوئیم. مثلاً می گوئیم: ناریل نوعی میوه است

نکته: ② در بحث تعریف، ما از نظر منطقی ← یک معرف و معرف داریم. معرف به اسم مفعول است به معنای
 مفعول مجهول و ناشناخته و معرف به اسم فاعل است به معنای مفعول ساخته شده یعنی همان تصورات معلوم،
 و به دل این فرایند (یعنی: مفعول مجهول و مفعول معلوم) تعریف می گوئیم.
 مثلاً: ما ناریل چیست؟ ← وسیله لازم التحریری که با آن بوی وایت بدوی نویسد.
 معرف - تصور مجهول تصورات معلوم - معرف = تعریف

③ تعریف در پاسخ به چیستی، است ← یعنی وقتی از چیستی یک مفعول سوال می کنیم، برای جواب به آن تصور مجهول، از تعریف استفاده می کنیم. (لغاتی مثل چیست؟ و یعنی: نشانگر تقریرند.)
 ④ تعریف با تصورات مرتبط است.

استدلال ① استدلال با تقدیر ما مرتبط است / ② بخشی از تقدیرات، برای ما معلوم است و بخشی مجهول.
 ③ تقدیرات معلوم ← یعنی: ما به آنجا آگاهی داریم و بوسیله آن ما، تقدیرات مجهول را معلوم می کنیم.
 ④ تقدیرات مجهول ← یعنی: ما به آنجا آگاهی نداریم و ~~تقدیرات مجهول را~~ ~~تقدیرات مجهول را~~ ~~تقدیرات مجهول را~~
 ⑤ استدلال یعنی ← وقتی تقدیرات مجهولی داشته باشیم، به کمک چیزین تقدیر معلوم، آن تقدیرات مجهول را به معلوم تبدیل می کنیم. یا به عبارتی دیگر: فرایند معلوم کردن تقدیرات مجهول به واسطه چیزین تقدیر معلوم را استدلال می گوئیم.
 مثلاً فردی نمی داند که آهن، رسانا است و برای این کار دو تقدیر معلوم داریم.

آهن رسانا است؟ آهن فلز است. هر فلزی رسانا است. پس: آهن رسانا است.
 تقدیر مجهول تقدیر معلوم ① تقدیر معلوم ② نتیجه (تقدیر صریح)

④ استدلال در پاسخ به سوال (چرایی) است ← یعنی وقتی ما از چرایی یک مفعول، سوال می کنیم، برای جواب به چرایی یا همان تقدیرات مجهول، از استدلال استفاده می کنیم.

۷) لغاتی مثل: پس، بنابراین، لذا، چون، زیرا، برای اینکه، از آن جا که، بی آنکه استدلال هستند.

۸) استدلالی که انجام می دهیم و تصدیق هایی که استفاده می کنیم، به دلیل رسیدن به حکم جدید است. نکته: حیطه های منطق، رایا حیطه های خارج منطق استباه نگرید. (حیطه های منطق، دعوورد است که شامل تصدیق و استدلال است و حیطه های خارج منطق یعنی فایده منطق در زندگی که شامل تمام زندگی است و سو...

سوال تشریحی

۱. نوشتن منطق داخل برای اینکه انسان دچار خطای ذهنی نشود را توضیح دهید.

۲. کدام یک از موارد تصور و کدام یک تصدیق است؟

الف) بندر عباس بحر خلاق صنایع دسی

ب) غار شلفت انلیز علی صدر همدان

ج) پایتخت فقهی ایران، مسجد است

د) خراسان به علت وسعت زیاد به سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم شده است.

۳. مشخص کنید کدام یک از موارد زیر تصدیق است و کدام یک استدلال؟

الف) حمایت از نای ایران یعنی حمایت از آینده جوانان کشور

ب) ابرو الحسن برادر ابراهیم، از خود حان و از اعمامی نشان مراقبت کرده ام و دچار بیماری شدیدی نیستم.

ج) تعداد از موشها ماضی در لندیمون بهترین بالاها را با بهترین نیست و لغزین صفت در اختیار شما قرار می دهیم.

سوال تشریحی

۱. در کدام نرسه حکم و مساوت وجود دارد؟

ب) حلقی نه در تصدیق وجود دارد.

الف) حلقی نه عادلانه باشد.

ج) حلقی نه ماضی صادر کند

د) آن حکم دیگر صادر شود

۲. کدام نرسه جا و امضیه داسن یا داسن مفخوم ناری ندارد؟

الف) نکتجه در بیان وصف جفالش

ب) فلك درس كعاش كرده تلحقين.

ج) در تعاشا له قدام بوديم.

د) امام روياردي خوب هم رهم.

۳. ذهن انسان چگونه استدلال می کند؟

الف) بوسیله نسبت ها و علم هایی که در ذهنش میان برخی تصورات برقرار کرده، چیزی را به چیزی نسبت می دهد.

ب) بر اساس استدلال هایی که در ذهنش وجود داشته، تصورات جدیدی را می سازد که قبلا برایش محجول بودند.

ج) بالعك از انواع تصورات که برایش معلوم هستند، تصور جدیدی را به یک تصور محجول نسبت می دهد.

د) از طریق تصدیقاتی که برایش از قبل معلوم هستند، تصورات نا شناخته و محجول را ساسای و تصدیق می کند.